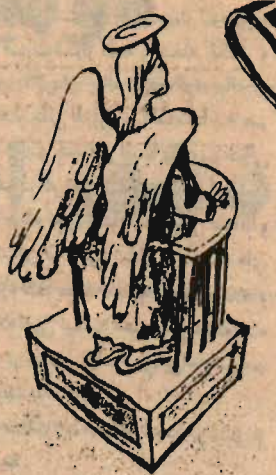
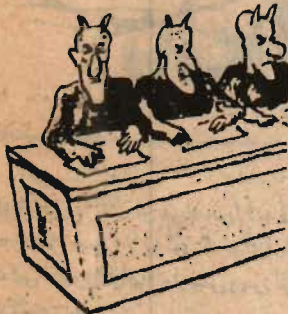


نصیب هاست بهشت ای خداشناس پرو که مستحق کرامت گناه کارانند

(حافظ)

عبد العلی عظیمی



نیایش اول
خدایا

بادهای ناآرامت را بر من فرو فرست
برگ های پاییزت روحم را فروپوشانده اند
خداوندا
باران هایم را بر من فرو فرست
گردهای پاییزت روحم را فروپوشانده اند

ای خدای شادی
که روزهای آرام آفتابیت را دوست داشتم
که روزهای آرام آفتابیت را دوست دارم
خدایا
خداوندا.

نیایش دوم
خدایا

آسان بودن دشوار است
آسانم کن
خداوندا
کلام تو بودن دشوار است
بارانم کن

خدایا
خداوندا
آن نیستم که باید
آنم کن.

زبان عربی دعاهاى بسیارى نوشته شده است که یا در نوشتن یا در جمع آوری و تدوین آن ها ایرانی ها نقش بسزایی داشته اند. تعدادی هم کتاب داریم که سراسر یا بیش تر آن دعاست مثل صحیفه سجادیه یا مفاتیح الجنان. یکی از زیباترین و خالصانه ترین دعاها، یعنی دعای تحویل سال را هم به احتمال قوی ایرانی ها سروده اند. پس از پذیرفتن اسلام، ایرانیان به چند دلیل به حمد و ثناى اقبال بیش تری نشان داده اند. اول این که قرآن را سرمشق خود قرار می دادند، دوم این که زبان عربی را به خوبی و زیبایی می دانستند؛ به همین دلیل دعایشان را به عربی می گفته اند و وقت مناجات هم به عربی دعا می خوانده اند؛ و هنوز هم می خوانند. و آخر این که همیشه هر مدیبتی پس از نماز می تواند تکلف را کنار بگذارد و هر چه می خواهد با خدای خود بگوید. اگر دعا واجدان زیبایی صوری باشد که باید، و قوهی درک زیبایی دعاکننده برشان نباشد، زیبایی که خود نشانهی نظم و نظم نشانهی آرامش است بر خیال دعاکننده تاثیر بهتری خواهد کرد.

خواجه عبدالله انصاری که به فارسی هم مناجات دارد، اگرچه در مناجاتنامهی خود از شکل دعا سود می برد، اما بیش تر از نظر مضمونی به همان حمد و ثنا نزدیک تر است. گاهی هم یک جور به شرح احوال عارفانه شبیه می شود، یک جور اقرار بر کوچکی خود و بزرگی پروردگار: «الهی! چون به تو نگریم پادشاهیم، تاج بر سر؛ و چون به خود نگریم خاکیم، بلکه از خاک کم تر» یا «الهی! بیزارم از آن طاعتی که مرا به غیج آورد، و بتدی آن مصیبتی که مرا به غم آورد» و جایی همی این هاست و چه زیبا: «کوه آتش می بینم زده در یک نفس فرهنگ توسعه شماره ۳۸ و ۳۷ / ۸۳

چوب تکفیر برمی دارند: «الهی! اگر ایلیس آدم را بدآموزی کرد، گندم آدم را که روزی کردی» (خواجه عبدالله انصاری) دعا طلب گشایش، طلب فیض و عنایت است. لبانی چاک چاک از تشنگی است که روبه ظلمات زمزمه می کند به امید قطره ای روشنایی، خشکی و صفا: «اگر با تو نمی گویم افکار می شوم و چون با تو می گویم سسکیار می شوم» (خواجه عبدالله انصاری). برکت کلامی که از میان لبها بیرون می آید بس تر از هر کس به خود دعا کننده برمی گردد و چنین است که دعا تسکین دهنده است، همان گونه که شعر رهایی بخش است. «کافکا» دعا (و هنر) را دستی می داند که در جست و جوی بهره ای از فیض، به سوی تاریکی دراز می شود تا به دستی بخشنده بدل شود. دعا (و هنر) یعنی خود را به دل رنگین کمان زادن و مردن زدن و با آن یکی شدن، تا نور بی پایانش را در گهوارهی خرد و شکنندهی وجود جادادان.

دعا رایج ترین کلام دینی است. از پیامبران، اولیا، عارفان و شاعران، که دینی آورده اند یا پیرو دینی بوده اند یا حتی عرفا پیرو فرقه ای به حساب نمی آمدند، دعاهاى زیبا و ساده و تاثیرگذاری برجا مانده است. وداها، دعاهاى مانى، سروده های زرتشت و دعاهاى عیدیهی مسیحیان قدیم و جدید: «اسب در حسرت سبک تر شدن گاری است / عاشقان جمع و سرخوش اند / و غورباغه در خیال برکهی آبی است / ای آندو برای اندرا روان شوه» (ماندالای ۹ - سرود ۱۱۲ ریگ ودا). در قرآن سورهی مستقلی نداریم که دعایی باشد، به جز نیمی از سورهی حمد و گاهی نقل دعایی از زبان دیگر پیامبران. البته می توان تمام این جمله ها را که معمولاً با «ربنا» شروع می شود در کتابی جمع آوری کرد - که کرده اند. از همان قرن اول هجری به

مقام دعا آن جاست که بشر در برابر ناشناخته ها، از باری که بر دوش دارد، سر سرگستگی بر خاک می گذارد و دست به سوی ظلمات خرد سوز بلند می کند. وقتی دست به دعا برمی داریم که امید نجات روح یا جسم خود یا نزدیکان خود را از کف داده باشیم - ناشناخته همیشه با ما بوده است، هست و خواهد بود. از این رو می توانیم بگوییم که شعر و دعا هم ریشه اند، یا درست تر دو ریشه اند در یک خاک. با وجود این، کسانی در الحادشان چنان متعصب اند که با شنیدن یا دیدن یک «خدایا» در شعر روتورش می کنند و متعصبان زیادتری که اگر شاعری یا دعاکننده ای کلامش به کلام گردن گشان میل کند،



یا فریادرسی، یا رقتم ای فریاد رس! / به قمر دریا
رسیدم به یک نفس / یا تو گوی که بر آی! یا نه دیگر
نیست کس / نفس را فرانیافته از پیش و پس / و آن نفس
نیست گشته و پس.

۲

دعایی هست که همه با آن آشناییم و بعضی هم آن
را از بر ناریم و هر سال در وقت سال تحویل می شنویم یا
می خوانیم: «یا مقرب القلوب و الابصار / یا مدبر اللیل و
النهار / یا محول الحول و الاحوال / حول حالنا الی احسن
الحال». و تا به حال هیچ ترجمه‌ای در زبان فارسی
ننوانسته است جواب‌گوی زیبایی آن باشد.

دعا - چه به نثر و چه به نظم - در زیباترین تجلی
خود این ویژگی‌ها را دارد از مصوت‌های بالا رونده سود
می‌جوید؛ کلام از لحاظ بالاروندگی «اها معطوف به
اعلی‌اعلیین است» رو به گشایش، رو به رهایی دارد. گاهی
هم از صامت‌های خیشومی «م» و «ن» بهره می‌برند تا در
محراب کوچک دل خود نجوایی بکنند مگر در گنبد
افلاک ظنین‌انداز شود - ظنین این صامت‌ها، همان طور
که گفته‌اند، حس در محراب و شبستان بودن را القا
می‌کند. در بیش تر موارد هم از زنگ قافیه در شعر یاری
می‌گیرند و یا نثر را مسجع می‌کنند، انگار صدا پاسخی
می‌یابد و آکویمای آسمانی از جنس صدای دعاکننده تا
دل قرار گیرد به این‌که آه باز تابی دارد نجوای دعا - چون
شعر - صدای خش و خش ساقه‌ی ضعیف علفی را به یاد
می‌آورد که طوفان را از سرگزارنده تا گهواره‌ی قطره‌ی
شبنمی شود. این‌هی تمام قد جهان.

ویژگی دیگر دعا بهره‌گیری و بهره‌دهی به زبان است
به این معنا که مثلاً در همان دعای سال تحویل از دو
مصراع ده کلمه‌ای آخر آن، شش کلمه‌اش از مصدر «حال»
است، بی آن که حتی یکی از واژه‌ها صرفاً برای آرایش به
کار رفته باشد. چهار کلمه‌ی دیگر هم از نظر آوایی با بقیه
هم خوانی دارد: «یا» خطابی که در سه مصراع اول هم

تکرار شده، «او» که تکرارش را در محول و احوال و حول
می‌شنویم و «احسن» که «ح» و «ن» آن را پیش از این در
دیگر واژه‌ها شنیده‌ایم. یا مثلاً در شعر دوم ضیا موحد
«انم کن» پیش از این در دل «اسانم کن» و «بارانم کن»
نهفته بود تا دست آخر خودش را نشان بدهد. در بیش تر
دعاها این سلسله تداعی‌ها حضور دارد. اگر نگوییم دعای
سال تحویل زیباترین دعاست، دست کم یکی از
زیباترین دعاها به شمار می‌رود، هم به لحاظ شکل - که
گفتم - و هم به لحاظ مضمون درخواست: این بهترین و
رندانه‌ترین آرزویی است که بشر می‌تواند بخواهد تمام
آرزوها سرچشمه‌شان در همین جاست: در بهبودی حال، و
ویژگی دیگر دعا تکرار است، چه به صورت ترجیع و
برگردان و چه به صورت تکرار کلمه و جمله. تکرار و
برگردان را می‌توان به گردش پیاله تشبیه کرد، پیاله که
دوری دیگر می‌زند و حالی افزون می‌کند. دعا به هر
برگردان که می‌رسد، بر جمله‌ی آشنا باری و حالی
می‌افزاید، گاهی هم در دور کلمه‌ای عوض یا جابه‌جا
می‌شود. و در خود جمله تکرار صداها، همخوانی صداها و
کلمه‌ای از دل کلمه‌ای درآوردن، کلام را به درجه‌ای
می‌رساند که معجزه کند، بنامد تا بشوند «شوا» و «شده». و
این به معنای زیاده‌گویی نیست؛ دعا هم گزیده‌گوست،
چه در کلمه و چه در جمله - زیاده‌گویی بی‌احترامی به
مخلوق است چه رسد به خالق.

و آخر این‌که خطاب دعا عاشقانه است، در عشق از
«شما» خبری نیست:

«تورا به توه از توه، تورا می‌جویند / و با توبه توه از توه،
تورا می‌گویند.» (خواججه عبدالله انصاری)

۳

ضیا موحد به جز این دو شعر یک شعر دعایی دیگر
هم دارد. این شعر که عنوانی ندارد شاید از نظر بسیاری
به دلیل تصویرهای بیش‌تری که دارد شعر زیباتری باشد؛
اما اگر برتری در کار باشد، در استفاده رساندن به شکل
معمول دعا و هم چنین دغدغه‌ی به ظاهر معمولی آن،
یعنی هراس از پیری (پیر و خرفت شدن) است.

همه‌ی شعر این است: «هراس من از نیمکت‌هاست
/ که یاس‌ها روی آن‌ها می‌ریزند / هراس من از پیش از
ظهرهاست / و بادها که در پیش از ظهرها می‌وزند / و
یاس‌های سپید را روی نیمکت‌ها می‌ریزند» و // هراس
من از پارک‌هاست / که بادها پیش از ظهرها در آن‌ها
می‌وزند / و یاس‌های سپید را روی نیمکت‌ها می‌ریزند //
خدایا / مرا به نیمکت‌های پیش از ظهر پارک‌ها مرسان! //
به تکرار و رفت و بازگشت عناصر شعر توجه کنید:
نیمکت‌ها، یاس‌ها، پیش از ظهرها، بادها و نیمکت‌ها و
پارک‌ها قدم به قدم در جمله‌هایی مشابه چهره نشان
می‌دهند. حتی اگر جمله‌ی دعایی آخر شعر هم نباشد، باید
گفت این شعر دارد از شکل دعایی استفاده می‌کند و یا در
واقع به آن استفاده می‌رساند.

موحد دارد خلا را با نام فراموش شده‌اش صدا
می‌زند نامی که از عهد فردوسی، رودکی، خاقانی و
معاصران این‌ها تا امروز از سر زبان‌ها افتاده بود و حتی بر
زبان سعدی و حافظ هم آن ظنین را نداشت. باشد تا
خردورزی بار دیگر پا بگیرد و در شعر نیز سادی خرد،
شعری که زندگی است، آیدون باد و آیدون تر.

نشر توسعه

منتشر کرده است:

بصیرت سایه‌ها

و تأملاتی در مسئله هنر

رضا صفریان

روژیا

(داستان بلند)

روح‌انگیز جاسمی

غریبه در کندو

(مجموعه داستان)

مسمود یحیوی

شهر جهان سومی

دیوید دراکاکیس اسمیت

ترجمه‌ی فیروز جمالی

جهانی‌شدن جدید سرمایه‌داری

و جهان سوم

سمیر امین و دیگران

ترجمه و پژوهش: وحید کیوان

جامعه‌شناسی در ایران

(چاپ دوم)

علی اکبر مهدی

ترجمه‌نوشین احمدی خراسانی